

تصویر خدا در عهد عتیق

سید مرتضی عادل^{*}

چکیده:

یهودیان مدعی توحید ناب الهی هستند. «عهد عتیق» کتاب مقدس یهودیان است؛ در این کتاب، خداوند با نام‌هایی از جمله «یهوه»، «ایل»، «إلوهیم» و ... خوانده شده است. عهد عتیق، خداوند متعال را با صفات کمالیه و در راستای اندیشه توحیدی و با صفاتی چون واحد، قادر مطلق، عالم، حی، مهربان، آمرزنده، ازلی و ابدی و ... به تصویر می‌کشد. اما از سوی دیگر، این کتاب در موارد متعددی از اوصاف غیر تنزیهی و بشرگونه برای خداوند استفاده می‌کند و به او نسبت‌های پشیمانی، ناراحتی، یادآوری، عدم علم، هم شکل بودن با انسان، داشتن اعمال و جوارح انسانی و ... می‌دهد. این اندیشه‌ها در ظاهر، خلاف تصویر اولیه‌ی عهد عتیق است. دانشمندان و علمای یهود، سعی در توضیح صفاتی دارند که منجر به قبول و قائل شدن به جسمانیت می‌شود؛ از جمله‌ی این دانشمندان و علما، موسی بن میمون، یکی از بزرگان یهود است که در توجیه این مسائل، در کتاب معروف خود «دلالة الحائرين» مطالب بسیاری را عنوان می‌کند؛ به‌عنوان مثال وی از «سوار شدن» خدا در عهد عتیق، معنای استیلا و برتری را استنباط و بیان کرده، دلایل دیگری نیز می‌آورد.

البته بسیاری از توجیحات در این مورد می‌تواند درست باشد و با عقل سلیم نیز سازگار است؛ اما مواردی مانند نسبت‌های پشیمانی و فراموش کردن که به خداوند متعال داده‌اند نیز وجود دارد که به عقیده نگارنده، توجیه آن‌ها دشوار می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: خدا، عهد عتیق، صفات فوق بشری، خدای انسان‌واره، صفات غیر تنزیهی،

جسمانیت

^{*} دانش‌پژوه کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، جامعه المصطفی^ص العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی^{ره}، قم.

آشنایی با دستورات و عقاید و سنت‌های دیگر ادیان، نیاز به جستجو در آن دین دارد و البته این کار اغلب به‌طور کامل میسر نمی‌شود. زیرا کسی که از درون یک دین، درباره دین یا مذهبی دیگر تحقیق می‌کند، در بطن و متن آن دین نیست. لذا ممکن است برداشت‌های نادرست و نامناسبی از برخی مطالب داشته باشد و بسیار یا بعضی نکات را از قلم بیندازد. در هر صورت، این مشکلات باعث نمی‌شود دین‌پژوهان و محققین از تحقیق و جستجو در دیگر ادیان و مذاهب دست بردارند.

ما نیز برآن شدیم تا درباره‌ی نگاه و تصویری که عهد عتیق از کتاب عهدین [که «تَنَخ» نیز نام داشته و کتاب مقدس یهودیان است] نسبت به خداوند متعال دارد، به بررسی و تحقیق بپردازیم. زیرا پایه‌ی هر دین توحیدی، نگاه آن دین نسبت به خداوند متعال است.

شاید در ذهن بسیاری از افراد این سؤال خطور کرده باشد که آیا یهودیان هم نسبت به خداوند متعال، عقیده‌ای مانند مسلمانان نسبت به خداوند دارند یا دیدگاه آنان متفاوت است؟

در اسلام و در کتاب آسمانی دین اسلام، خدایی معرفی شده است که واحد است و خدایی جز او نیست؛ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ یعنی او کسی است که غیر از او خدایی نیست و با صفاتی مانند مالک، قدوس، خالق، باری، مؤمن، مهیمن، عالم الغیب، رحمن، رحیم، علیم و ... وصف شده است.^۲

اکنون در این باره و در مورد صفاتی که عهد عتیق به خداوند متعال نسبت داده و تصویری که از او ارائه نموده بحث می‌کنیم و احیاناً در بعضی موارد، نظر علما و دانشمندان یهودی و غیر یهودی را متناسب با بحث، بیان می‌کنیم تا دیدگاه روشن‌تر و دقیق‌تری نسبت به دین یهود و اندیشه‌ی توحیدی آن دین داشته باشیم.

در آمدی بر بحث

اگر بتوان آیین یهود را مانند زمین چند لایه ای در نظر گرفت، لایه‌ای توحیدی وجود دارد که به خدای یکتا ایمان دارد؛ خدایی که نه جسم و نه ماندنی دارد؛ چشم‌ها قابلیت دیدن او را ندارند؛ تکیه‌گاه آفریدگان است و به کسی نیاز ندارد. زیرا بر همه آفریدگان برتری دارد و همه‌ی جلوه‌های

۱- حشر/۲۲

۲- حشر/۲۲-۲۴

۳- میشل مالرب، در بخش آموزه‌های دینی یهود در کتاب خود می‌نویسد: «خدا یگانه است و توانا و جاویدان؛ آدم از شناخت او ناتوان است». مالرب، میشل، انسان و ادیان (نقش دین و زندگی فردی و اجتماعی)، ترجمه: مهراں توکلی، تهران، نی، چ ۲، ۱۳۷۹ش، ص ۵۳؛ برای اطلاع بیشتر رک به: سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، قم، آیت عشق، چ ۲، ۱۳۸۴ش، ص ۳۴۲.

طبیعت و تاریخ، بیانگر قدرت اوست.

اگر نگاهی به تاریخ بیفکنیم، مشاهده خواهیم نمود که یکتا پرستی در آیین یهود به وسیله پیامبران بنی اسرائیل به اوج خود رسید و مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تعلیم انبیای یهود نیز توحید و خداشناسی بوده است.^۱

جریان یکتا پرستی در دوره‌های گوناگون تاریخ یهود ادامه داشته و در نماز یهود، دعای شماع^۲ که همان شهادت یکتا پرستی یهودیان است، وجود دارد که تأکیدی بر اندیشه‌ی ناب توحیدی در آیین یهود است. هم‌چنین در تاریخ یهود در قرون وسطا، بسیاری از یهودیان جان خویش را برای دفاع از وحدانیت خداوند و پایداری بر این اندیشه از دست دادند.^۳

اما در آیین یهود، می‌توان لایه‌ی دیگری نیز در نظر گرفت که با اندیشه‌های توحیدی تناقض دارد و آن قائل شدن به جنبه‌ی انسان‌وارگی برای خداوند است؛ این جنبه، از عهد عتیق برمی‌آید. در بسیاری از موارد در عهد عتیق، خدای برتر و قادر مطلق و ... به صفاتی غیرالهی از قبیل عالم نبودن، ناراحتی، پشیمانی و ... متصف می‌شود.

اسامی خداوند در عهد عتیق

ابتدا اسم‌هایی که در عهد عتیق برای خداوند متعال به کار رفته است به‌طور مختصر بررسی می‌کنیم.

اسامی بسیاری در آیین یهود برای خداوند وجود دارد، ولی بعضی از این اسامی، خاص هستند و در عهد عتیق به کرات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین اسم‌هایی که در عهد عتیق برای خداوند به کار رفته، عبارتند از: «ایل»، «الوهیم»، «شدای» و «یهوه»؛ نام یهوه در میان این اسامی در عهد عتیق، پرکاربردترین آنهاست.

الف) ایل

«ایل» به معنای قدرتمند و قوی است. این نام، ریشه‌ی سامی واژه‌ی «إله» است. «ایل» در بسیاری از موارد به همراه یکی از القاب خداوند مانند «ایل شدای» به معنی خدای توانا به کار می‌رود. گاهی

۱- پرچم، اعظم، بررسی تطبیقی مسائل وحی نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، اصفهان، کنکاش، ج ۱، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۲.

۲- در دعای شماع جملاتی از تورات خوانده می‌شود از جمله: «ای اسرائیل! بشنو، یهوه خدای ما، یهوه واحد است». تثنیه ۶:۴.

۳- المسیری، عبدالوهاب، دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ترجمه: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاور میانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ج ۱، ۱۳۸۳، ص ۶۱.

هم به صورت پیشوند یا پسوند نام‌های گوناگون به کار رفته است، مانند «إلِعاذر» به معنای «خدا یاری داده است» و اسامی دیگری مانند «میخائیل» و ...^۱.

ب) یهوه

واژه‌ای عبری است و گفته می‌شود که این واژه در عبری از مصدر بودن یا از «أهیه أشر أهیه» [خروج ۳: ۱۴] به معنای «هستم آن که هستم» و یا از اشتقاقات فراوانی که هر یک از فیلسوفان و دانشمندان یهودی و غیر یهودی بیان کرده‌اند، گرفته شده است.^۲

«یهوه» نامی است که نسبت به دیگر نام‌ها، هم کاربرد بیش‌تری دارد و هم نسبت به بقیه‌ی اسامی از قداست و عظمت والاتری برخوردار است و تنها، کاهن اعظم در روز آموزش در قدس الاقداس آن را بر زبان جاری می‌کند.^۳ یهودیان این نام را بر زبان نمی‌آورند؛ بلکه برای ذکر نام خداوند، واژه‌ی عبری «أدونای» به معنای «سرور من و مولای من» را به زبان می‌آورند و حتی برخی عبارت «هاشیم» به معنای «آن نام» را استفاده می‌کنند.^۴ ابا شاوول در قرن دوم میلادی، آنانی را که نام الهی را بر زبان می‌آوردند، از شمار کسانی می‌دانست که از حیات اخروی بی‌بهره‌اند.^۵ کلمه‌ی «یهوه» چهار حرفی (YHWH) است و از این رو آن را «تتراگرامتن» یا «رباعی» خوانده‌اند.^۶ نام یهوه بیش از ۶۰۰۰ مرتبه در عهد عتیق تکرار شده است.^۷

اسات

ج) إلهیم

این واژه، ریشه‌ی کنعانی دارد و بنا به اعتقاد یهودیان، یکی از نام‌های خداست. «إلهیم» جمع واژه‌ی «إله» یا «إله» است. واژه‌ی إله، فقط در سفر ایوب آمده است؛ اما إلهیم بیش از ۲۰۰۰ بار در عهد عتیق به کار رفته است. إلهیم دارای دو معنا می‌باشد:

- ۱- جمع است که بر مجموع خدایان اطلاق می‌گردد؛
- ۲- مفرد است و یکی از نام‌های خدا به شمار می‌رود.

سال دوم - شماره ۲ - بهار و تابستان ۱۳۹۰

۱- همو، ص ۶۶.

۲- همو، ص ۶۶.

۳- همو، ص ۶۴؛ ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس (درون مایه های مشترک)، ترجمه: فاطمه سادات تهامی، تهران، سپهروردی، چ ۱، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۱.

۴- دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۶۷.

۵- قرآن و کتاب مقدس (درون مایه های مشترک)، ص ۵۱.

۶- دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۶۷.

۷- همو

صفات إلهییم با صفات یهوه تفاوت دارد؛ إلهییم خدایی است مهربان که در کردار خویش به اصول اخلاقی پایبند بوده و آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است.^۱ یهوه نیز خدای بخشنده و مهربان و در ضمن آن جبار، قهار و انتقام جوست.^۲

د) ایل شدای

این نام در اصل برای اشاره به شخص قدرتمند بد کردار، یعنی جن و شیطان به کار می‌رود که از کوه‌ها می‌آیند؛ سپس کاربرد این واژه دگرگون شده و برای «خدای کوه‌ها» و بعد از آن برای «خدای قدرت‌مند» به کار گرفته شده است. بنا بر اعتقاد برخی اندیشمندان، ریشه‌ی این نام معنای «ویرانی» داشته، اما این معنی دگرگون شده و به معنای «قدرتمند» یا «قادر مطلق» به کار رفته است. این نام بر میزورا^۳ نیز نوشته می‌شود که می‌توان واژه‌ی شدای را از سوراخ کوچک آن مشاهده نمود.^۴ پس از آشنایی اجمالی با مهم‌ترین اسامی خداوند در عهد عتیق، اینک به بیان بخشی از تصویری که در عهد عتیق از خداوند ارائه می‌دهد، می‌پردازیم که جنبه‌ی تعالی و کمالی و فوق بشری بودن خداوند را به تصویر می‌کشد.

تصاویر فوق بشری و متعالی خداوند در عهد عتیق

الف) جنبه‌ی تعالی خداوند

در موارد مختلفی در عهد عتیق به جنبه تعالی و برتری خداوند تبارک و تعالی، دست نیافتنی بودن او، برتر از همه‌ی موجودات بودن، قابل رؤیت نبودن و همچنین وصف ناپذیر بودن او اشاره شده است. یکی از این موارد، آن جایی است که یهوه به موسی گفت: «نمی‌توانی مرا ببینی؛ زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند».^۵

در جای دیگری از زبان صوفر نعماتی که یکی از مصاحبان ایوب است، چنین آمده است: «آیا کنه ذات خدا را می‌توانی درک کنی؟ یا به کنه قادر مطلق توانی رسید؟ مثل بلندای آسمان است، چه

۱- همو

۲- مشکور، محمدجواد، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، تهران، شرق، ج ۷، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۲

۳- حرز و تعویذی که یهودیان بر در خانه‌ی خویش نصب می‌کنند. برای اطلاع بیشتر از آن نگاه کنید به: الشامی، رشاد عبدالله،

الرموز الدینیة فی الیهودیة، قاهره، مرکز الدراسات الشرقیة، ۲۰۰۱م، ص ۷۹-۸۲

۴- دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۶۸

۵- خروج ۲۳:۲۰

خواهی کرد؟»^۱

داوود در مزامیر خطاب به خداوند می‌گوید: «ای خداوند، در میان خدایان، مثل تو نیست و کاری هم مثل کار تو نیست». ^۲ همچنین آمده که: «خداوند بر جمیع امت‌ها متعال است. جلال وی فوق آسمان‌هاست.»^۳

قدیس آگوستین در مواظ خود درباره‌ی تعالی و فوق ادراک بودن خداوند می‌گوید: «از خدا سخن می‌گوییم، اگر تو نمی‌فهمی جای شگفتی نیست، آن چه تو می‌فهمی خدا نیست. به این گونه، اعتراف پارسایانه به جهل، بهتر از ادعای جسورانه به دانش است. درک اندک خدا به وسیله‌ی روح، سعادت بزرگی است؛ اما شناخت کامل او ناممکن است.»^۴

ژان کریزوستوم^۵ نیز در این باره می‌گوید: «خداوند توصیف ناپذیر، درک ناپذیر، نادیدنی و ناشناختنی است.»^۶ عده‌ی کثیری از علما و دانشمندان یهودی و مسیحی نیز چنین دیدگاه ماورایی و فوق بشری نسبت به خداوند متعال دارند.

از مجموع عباراتی که بیان گردید، این گونه استنباط می‌شود که خداوند عهد عتیق، متعال و برتر از همه چیز و غیر قابل رؤیت است.

لبستان

ب) یکتایی خداوند و وحدانیت او

اعتقاد بنیادینی که اسلام بر آن استوار می‌باشد، وحدانیت خداوند و توحید است. «توحید» ایمان به اصل یگانه‌ای است که منشأ پیوستگی، وحدت، رشد و هدف‌مندی هستی است و آن اصل خداست.^۷ مسلمانان روزانه چندین مرتبه در نمازهایشان جمله‌ی «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له»^۸ را تکرار می‌کنند و شهادت بر یکتایی و وحدانیت خداوند بزرگ می‌دهند. در عهد عتیق نیز عبارتهایی یافت می‌شود که مساوی با این اندیشه و اعتقاد توحیدی است؛ از آن جمله در سفر تثنیه می‌خوانیم: «یهوه خداست، غیر از او دیگری نیست».^۹ در یکی از کتاب‌های

سال دوم - شماره ۲ - بهار و تابستان ۱۳۹۰

۵۶

۱- ایوب ۷:۱۱-۹

۲- مزامیر ۸۶:۹

۳- مزامیر ۱۱۳:۴

۴- قرآن و کتاب مقدس (درون مایه های مشترک)، ص ۴۴

۵- Jean Chrysostom

۶- قرآن و کتاب مقدس (درون مایه های مشترک)، ص ۴۳

۷- دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۸، ص ۱۸

۸- شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست، خدایی که یکی است و هیچ شریکی ندارد.

۹- تثنیه ۴:۳۵-۳۹

انبیای بنی اسرائیل، خداوند تبارک خطاب به آن نبی می‌گوید: «غیر از من خدایی دیگر نیست.»^۱
 گاریگو لاگرانژ^۲ می‌گوید: «توحید تقریباً در تمامی صفحات عهد عتیق و جدید ثبت شده است؛
 وی چنین ادامه می‌دهد: «تنها یک خدا هست...، یهودیان نه تنها این حقیقت را تأکید می‌کردند، بلکه
 همین، اساس دین آنها بود که با غروری مشروع ابراز می‌شد.»^۳
 همان‌طور که در گذشته بیان شد، یهودیان هر روز در نماز خود این جمله از تورات و عهد عتیق
 را می‌خوانند: «ای اسرائیل! بشنو، یهوه خدای ما واحد است، یگانه، احد.»^۴
 نمونه‌ای دیگر از اشارات توحیدی موجود در عهد عتیق، در آن جایی است که خداوند ده فرمان را
 به حضرت موسی می‌دهد؛ یکی از فرامین آن این است که: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.»^۵
 از عباراتی که به‌عنوان نمونه ذکر گردید و نیز آیات دیگر موجود درباره‌ی این مطلب، به دست
 می‌آید که اندیشه و تفکر ناب توحیدی در عهد عتیق به وضوح دیده می‌شود.

ج) نزدیک بودن خداوند به تمامی انسان‌ها

مسلمانان بر این عقیده‌اند که خداوند در همه جا حضور دارد و در همه حال و هر لحظه بر تمامی
 رفتارها و ممکنات و وجنات انسان سیطره دارد. قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، از جانب خداوند
 می‌گوید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۶
 در عهد عتیق، جملاتی درباره نزدیک بودن خداوند و نبودن فاصله بین او و انسان، آمده است.
 چنین عبارتی در سفر تثنیه وجود دارد: «یهوه خدای ماست هرگاه که ما او را بخوانیم.»^۷ در مزامیر
 مزامیر داود نیز این‌گونه آمده: «خداوند نزدیک است به کسانی که او را می‌خوانند، به کسانی که او را
 به راستی می‌خوانند.»^۸
 آگوستین قدیس در اعترافات خود درباره‌ی قرب خداوند می‌گوید که خداوند از ژرف‌ترین ژرفای
 وجودش به او نزدیک‌تر است.^۹ در نتیجه، عهد عتیق بر حضور خداوند در همه جا و همه حال تأکید
 دارد.

۱- إشعیا ۴۵: ۲۱

۲- Garrigou Logrange

۳- قرآن و کتاب مقدس (درون مایه‌های مشترک)، ص ۵۵

۴- تثنیه ۴: ۶

۵- خروج ۳: ۲۰

۶- «ما از رگ گردن او (انسان) به او نزدیک‌تریم». سوره ق/ ۱۶

۷- تثنیه ۴: ۷

۸- مزامیر ۱۴۵: ۱۸

۹- همو، ص ۴۶

د) قدرت مطلق خداوند

یکی از تعبیری که بارها در عهد عتیق تکرار شده است «ایل شدای»^۱ به معنای «قادر مطلق» است که نشان دهنده و مبین صفت قدرت برای خداوند متعال است. در سفر پیدایش خداوند به ابراهیم می‌گوید: «من قادر مطلق هستم».^۲

در عبارت دیگر، در باب قدرت خداوند در عهد عتیق، قدرت او این گونه بیان شده است: «خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به قبر فرو می‌برد و بر می‌خیزاند، خداوند فقیر می‌سازد و غنی می‌گرداند، پست می‌کند و بلند می‌سازد».^۳

این آیات دال بر قدرت مطلق و تمام و کمال خداوند است. نمونه‌های فراوان دیگری نیز در عهد عتیق وجود دارد که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد: [خروج ۲:۲۶-۳] و [تثنیه ۳۲:۳۹] و [ایوب ۲:۴۲] و [یشعیا ۹:۴۶] و ...

ه) ازلی و ابدی بودن خداوند

یکی دیگر از صفاتی که خداوند متعال در عهد عتیق با آن صفت خوانده شده، صفت ابدی و ازلی یا سرمدی بودن است؛ خدایی که همیشگی و جاودان است و تمامی ندارد. در کتاب دانیال نبی این گونه آمده که خداوند «خدایی است که تا ابدآباد زنده است».^۴ همچنین در مزامیر داود عبارت «از ازل تا ابد تو خدا هستی» آمده است.^۵

در این مورد می‌توان به آیات دیگری از عهد عتیق مراجعه کرد: [دانیال ۱۴:۷ و ۲۷] و [یشعیا ۴۰:۲۸-۴۵:۵۷] و [یرمیا ۱۰:۱۰] و ...

آتناگور^۶ در این باره تصریح می‌کند: «خداوند ازلی و ابدی است. ما به خدای واحد، نامخلوق، سرمدی، نادیدنی و تأثیرناپذیر ایمان داریم».^۷

۱- EL shaddai

۲- پیدایش ۱:۱۷

۳- اول سموئیل ۲:۶

۴- دانیال ۲۷:۶

۵- مزامیر ۲:۹۰

۶- Atenagore

۷- همو، ص ۶۳

و) خداوند مهربان، با وفا و احسان کثیر، دیر خشم و آمرزنده

برخی از تعابیر دیگری که در عهد عتیق برای خداوند متعال استفاده شده عبارتند از: مهربان بودن و رحمانیت او، پایبند بودن به عهد، احسان کثیر او، دیر به خشم آمدن او و آمرزنده و غفار بودن اوست که در آیه‌ای از سفر خروج، در جایی که سخن از تجلی خداوند بر حضرت موسی علیه السلام است، جمع شده‌اند. بدین ترتیب: «خدای رحیم و دیر خشم و با احسان و وفای بسیار که بر هزاران مردمان رحمت می‌آورد و خطاها و سرکشی‌ها و گناهان را می‌آمرزد، اما هرگز بدون جزا نمی‌گذارد، بلکه خطای پدران را بر پسران و پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت.»^۱ در باب این صفات می‌توان به موارد دیگری از عهد عتیق از قبیل: [تثنیه ۹:۷]، [اشعیا ۱۳:۶۶-۴۹:۱۵]، [نحمیا ۹:۱۷، ۳۱:۳]، [یوئیل نبی ۲:۱۳] و... رجوع کرد.

هم‌چنین در عهد عتیق واژه‌ی «حنون»^۲ به معنای «بسیار مهربان» در سفر خروج [۲۵:۲۲] و مزامیر [۵:۱۱۶] به کار رفته است.^۳

قدیس توماس در مورد رأفت و رحمت خداوند می‌گوید: «عدالت خداوند بر رحمت او متکی است و از آن خبر می‌دهد. زیرا رحمت خدا زیر بنای همه‌ی اعمال اوست و هیچ کس مستحق چیزی نیست، مگر آن که خداوند از پیش، آن را به رایگان به او اعطا کرده باشد.»^۴

ز) علم خداوند

در عهد عتیق آیاتی وجود دارد که بیانگر علم خداوند بر همه چیز است و او را عالم به همه‌ی کارها و رفتارهای انسان‌ها می‌داند. دانیال نبی می‌گوید: «خداوند می‌داند که تاریکی چیست و روشنایی نزد وی منزل دارد»^۵؛ عبارات مشابهی نیز در اشعیا [۱۰:۴۶] و... وجود دارد. یکی از زیر مجموعه‌های علم خداوند «سمیع و بصیر» بودن خداوند متعال است. در عهد عتیق، در این مورد نیز سخن به میان آمده است و در موارد متعددی بر شنوا و بینا بودن خداوند تأکید شده است: «او گوش را غرس نمود، آیا نمی‌شنود؟ او چشم را بینا ساخت، آیا نمی‌بیند؟»^۶ در جای دیگری نیز این گونه آمده است: «چشمان خداوند در همه جاست و بر بدان و نیکان

۱- خروج ۶:۳۴-۷

۲- Hanoun

۳- همو، ص ۸۳

۴- همو، ص ۸۴

۵- دانیال ۲:۲۲

۶- مزامیر داود ۴:۹۴

ح) حیات خداوند

صفتی دیگر که عهد عتیق برای وصف خداوند به کار گرفته است، صفت «حیات» به معنای «زنده» است. در مورد این صفت خداوند در سفر تثنیه چنین آمده است: «و می‌گویم که من تا ابدالآباد زنده هستم.»^۲ این صفت در موارد متعدد دیگری از جمله ایوب [۲۵:۱۹] و دوم سموئیل [۴۷:۲۲] و... آمده است که می‌توان به آن‌ها رجوع کرد.

در نتیجه، عهد عتیق خداوند یکتا را همیشه زنده می‌داند و هرگونه نقصان را از او سلب می‌کند. در عهد عتیق موارد فراوان دیگری نیز موجود است که در آن به خداوند نسبت‌های دیگری مانند ثابت و تحویل‌ناپذیر بودن^۳، غیور و آتش‌سوزاننده بودن^۴، رب‌الآرباب بودن^۵، خشم و غضب داشتن^۶ داشتن^۶ و... داده می‌شود که به دلیل اختصار از توضیح آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

تصاویر انسان واره و غیر تنزیهی خداوند در عهد عتیق

تا کنون ملاحظه کردیم که خداوند متعال در عهد عتیق با صفاتی کمالی و توحیدی معرفی شده است و این که توحید و اندیشه‌ی ناب توحیدی، در متن کتاب تنخ یا عهد عتیق به وضوح مقابل مشاهده است.

اما در همین کتاب، عبارت متعددی در مورد خداوند تبارک و تعالی بیان شده است که ظاهراً با مطالب گذشته و آن ریشه‌ی توحیدی در تناقض است. این عبارت‌ها که در مورد خداوند به کار رفته، به خداوند نسبت بشرگونه‌ی و یا انسان‌وارگی می‌دهد و خدا را با صفاتی که مختص به انسان و یا دیگر موجودات، می‌خواند. اینک به بررسی بخشی از این عبارات می‌پردازیم:

الف) هم شکل بودن خدا با انسان

در باب اول از کتاب اول عهد عتیق، یعنی سفر پیدایش، کلماتی با این مضمون وجود دارد که خداوند انسان را شبیه به خود خلق کرده است و نتیجه آن این است که خداوند شبیه انسان‌هاست. در

۱- امثال سلیمان ۳:۱۵

۲- تثنیه ۴۰:۳۲

۳- ملاکی نبی ۳:۶؛ «من یهوه، تبدیل نمی‌پذیرم».

۴- تثنیه ۲۴:۴؛ تثنیه ۹:۵

۵- تثنیه ۱۰:۱۷

۶- تثنیه ۱۵:۶ و [شعیا ۲۴:۵، ۲۵

این باب «خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم.»^۱ نیز در همین سفر آمده است: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید.»^۲ باز هم در این سفر از زبان نوح به پسرانش چنین آمده است که: «هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود. زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.»^۳

ب) مکان داشتن خداوند یا محدودیت مکانی او

بعضی از آیات عهد عتیق این طور می‌نمایند که خداوند متعال دارای مکان است و یا این‌که محدودیت مکانی دارد. در برخی آیات این گونه آمده است: «و در بنی اسرائیل ساکن، خدای ایشان می‌باشم.»^۴

هم‌چنین در مزامیر داود عبارتی وجود دارد که نمایان‌گر مکانی برای خداوند است: «از آسمان، خداوند نظر افکند، و جمیع بنی آدم را نگرست، از مکان سکونت نظر می‌افکند، بر ساکنان جهان.»^۵ لازمه‌ی قائل بودن به مکان برای خداوند عالم، پذیرفتن ابعاد برای اوست و بُعد نیز از خصوصیات اجسام است و در نتیجه مبتلا به تجسیم می‌شویم که با اندیشه‌ی تنزیهی و توحیدی سازگار نیست.

ج) عدم علم، دارا بودن قوه‌ی نسیان و یادآوری خداوند

عهد عتیق در مواردی از خداوند با تعبیری یاد می‌کند که با احاطه‌ی کامل او بر امور و صفت علم خداوندی و اندیشه‌ی تنزیهی تناقض دارد. در سفر پیدایش و در داستان آدم و حوا، هنگامی که آدم و حوا از شجره‌ی منهیبه (درخت ممنوعه) استفاده کرده و میوه‌ی آن را می‌خورند و در پشت درختان پنهان می‌شوند و خدا به دنبال آن‌ها می‌رود، چنین آمده است: «و خداوند آدم را ندا در داد و گفت: کجا هستی؟»^۶ هم‌چنین هنگامی که خداوند می‌خواهد مصریان و فرعونیان را عذاب کند، به موسی و هارون و به مؤمنان می‌گوید: «و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود بر خانه‌هایی که در آن‌ها می‌باشید و چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا برای هلاک

۱- پیدایش ۱:۲۶

۲- پیدایش ۱:۲۸

۳- پیدایش ۶:۹

۴- خروج ۴۶:۲۹

۵- مزامیر ۱۳:۳۳-۱۴

۶- پیدایش ۹:۳

شما بر شما نخواهد آمد.»^۱ این عبارت، بیانگر آن است که خداوند دانای امور نیست، بلکه باید بنی اسرائیل درب‌های منزل‌شان را به خون آغشته کنند تا خدا بداند چه کسی از بنی اسرائیل است و چه کسی از مصریان و کسی بی‌گناه عذاب نشود.

هم‌چنین عبارتی در سفر پیدایش وجود دارد که برای خداوند، قوه‌ی نسیان و فراموشی و یادآوری قائل شده است. خداوند به نوح می‌گوید: «فوس (رنگین کمان) خود را در ابر می‌گذارم و نشان آن عهدی که در میان من و جهان است، خواهد بود و هنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود، آن گاه عهد خود را که در میان من، شما و همه‌ی جانوران ذی جسد می‌باشد به یاد خواهم آورد.»^۲

د) رؤیت خداوند

بیان شد که عهدعتیق بر عدم رؤیت خداوند متعال و تعالی و فوق بشری بودن او تکیه می‌ورزد، اما آیاتی در این کتاب وجود دارد که در ظاهر، حکایت از رؤیت خداوند به وسیله انسان دارد، چنان‌که می‌خوانیم: «و خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت: به ذریت تو این زمین را می‌بخشم و در آن‌جا مذبحی برای خداوند که بر وی ظاهر شد، بنا نمود.»^۳ یا این عبارت که: «و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد، وقتی که از فدان آران آمد و او را برکت داد»^۴ و در جایی دیگری یعقوب می‌گوید: «خدا را روبرو دیدم دیدم و جانم رستگار شد.»^۵

در این باره می‌توان به آیاتی دیگر نظیر خروج [۱۰:۲۴] و خروج [۱:۳۵] و ... مراجعه کرد.

ه) پشیمانی و ناراحتی خدا

طبق عبارت عهد عتیق، خداوند گاهی اوقات از اعمالی که انجام می‌دهد، پشیمان و ناراحت می‌شود. این مطلب را می‌توان این آیات را مشاهده نمود: «پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود»^۶ و «و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت.»^۷

۱- خروج ۱۳:۱۲

۲- پیدایش ۹:۱۳-۱۵

۳- پیدایش ۷:۱۲

۴- پیدایش ۹:۳۵

۵- پیدایش ۳:۳۲

۶- خروج ۱۴:۳۳

۷- پیدایش ۶:۶

درباره‌ی خداوند و در موضوع پادشاهی شاوؤل (طالوت) در عهد عتیق، عبارتی بدین گونه آمده است: «و خداوند پشیمان شده بود که شاوؤل را برای اسرائیل پادشاه ساخته بود.»^۱ همچنین در موارد دیگری مانند اول سموئیل [۱۱:۱۵] و ... می‌توان این مطلب را درباره خداوند ملاحظه کرد.

تعبیر پشیمانی را می‌توان به دنبال همان عدم علم خداوند دانست و معنای آن این است که خداوند نمی‌دانست چنین خواهد شد، وگرنه این عمل را انجام نمی‌داد تا پشیمان و ناراحت شود. این قضیه نیز از اشاراتی است که عهد عتیق بر خدایی انسان واره می‌کند.

و) قائل شدن به اعمال، جوارح و نسبت‌های انسانی برای خداوند

موارد متعددی در عهد عتیق آمده است که در آن، خداوند اعمالی شبیه اعمال انسان دارد و همچنین آیات دیگری را می‌توان مشاهده کرد که برای او جوارحی مانند انسان در نظر گرفته است.

در سفر پیدایش این گونه آمده که خداوند همچون انسان در بهشت قدم می‌زند و در جای دیگر با نوح به قدم زدن و راه رفتن می‌پردازد: «و [آدم و حواء] آواز خداوند را شنیدند که هنگام وزیدن نسیم در باغ قدم می‌زد»^۲؛ «نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل، و نوح با خدا راه می‌رفت.»^۳

در عبارتی دیگر آمده است: هنگامی که موسی و هارون و همراهان آن‌ها بالا رفتند، «خدای اسرائیل را دیدند و زیر پاهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود، شفاف [بود].»^۴ در این آیه، عهد عتیق برای خداوند یکی از جوارح انسانی یعنی «پا» را به تصویر می‌کشد.

برای بررسی آیات دیگری از تنخ که قائل به جوارح انسانی برای خداوند شده است، می‌توان به اعداد [۱:۱۱]، اول پادشاهان [۴۶:۱۸]، تثنیه [۱۰:۹] و ... مراجعه کرد که در آن‌ها برای خدا اعضای از قبیل گوش^۵، دست^۶، انگشت^۷، دل یا قلب^۸ و ... در نظر گرفته شده است.

یکی از موارد معروف در این باب و موضوع در عهد عتیق، جریان کشتی گرفتن خدا با یعقوب می‌باشد که در سفر پیدایش به این صورت آمده است: «و یعقوب تنها ماند و مردی تا طلوع فجر کشتی گرفت و چون دید که بر وی غلبه نمی‌یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت: مرا رها کن. زیرا که فجر می‌شکافد. گفت تا مرا برکت

۱- اول سموئیل ۳۵:۱۵

۲- پیدایش ۸:۳

۳- پیدایش ۹:۶

۴- خروج ۱۰:۲۴

۵- اعداد ۱:۱۱

۶- اول پادشاهان ۴۶:۱۸

۷- خروج ۱۶:۸

۸- پادشاهان ۳:۹؛ اول پادشاهان ۳۵:۲

ندهی، تو را رها نکنم. و به وی گفت: نام تو چیست؟ گفت: یعقوب. گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه اسرائیل؛ زیرا که با خداوند و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی. و یعقوب از او سؤال کرده، گفت: مرا از نام خدا آگاه ساز. گفت: چرا اسم مرا می‌پرسی؟ و او را در آن جا برکت داد. و یعقوب آن مکان را فنیئیل نامیده (گفت: زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد).^۱

مورد دیگری که تعبیری انسانی از خداوند شده، در سرود موسی است؛ آن‌جا که خداوند را با عنوان مردی جنگی می‌خواند: «خداوند مرد جنگی است، نام او یهوه است، عرابه‌ها و لشکر فرعون را به دریا انداخت.»^۲

در باب دوم از سفر پیدایش به خداوند نسبت خستگی داده شده است: «در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت [استراحت کرد].»^۳ لازمه‌ی این عبارت آن است که خداوند متعال از آفریدن آسمان‌ها و زمین و سایر مخلوقات خسته شده و در روز هفتم از خستگی آن استراحت کرده باشد؛ خستگی نیز از عوارض جسمانی بودن است که خداوند متعال از آن منزّه می‌باشد.^۴

«ژان بوتیرو» در باب انسان وارگی خداوند می‌گوید: «در تورات، خدا شخصاً چون انسانی دست‌اندرکار است. مانند یک چاه‌کن، آب را از زمین خارج می‌سازد و چون باغبانی باغ را با درختانش ایجاد می‌کند. او چون کوزه‌گری، انسان و سپس زن او و حیوانات را از گل می‌سازد.»^۵

بعضی دیگر خداوند و انسان را در یک سطح می‌انگارند. «مارتین بوبر» فیلسوف یهودی، از گفتگوی انسان و خدا به‌عنوان این که دو طرف همسان هستند، سخن می‌گوید.^۶ و کار به جایی می‌کشد که خاخام اصلاح‌طلبی مانند «یوگین پروتیز» جنگ ۱۹۶۷ م را نبردی می‌داند که نه تنها دولت اسرائیل، که خود خدا را تهدید می‌کند. زیرا خدا، قوم یهود و اسرائیل از یک گوهرند و اگر بخشی از این گوهر مشترک گرفتار مصیبتی گردد، ذات الهی نیز به این مشکل گرفتار می‌آید.^۷ لازمه‌ی این قول نیاز داشتن خدا و وابستگی او به انسان‌هاست، در حالی که خداوند متعال از هرگونه نیاز و نقصی منزّه است.

۱- پیدایش ۳۲:۲۴-۳۰

۲- خروج ۳:۱۵

۳- پیدایش ۲:۲

۴- جدید الاسلام، علی قلی، ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات (سیف المؤمنین علی قتال المشرکین)، به

کوشش رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۲

۵- آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، تهران: نگارش، ج ۲، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴۶

۶- دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۶۴

۷- همو، ص ۶۴

تعبیر دیگری درباره‌ی خداوند از قبیل خوردن، گریه کردن، خشم‌ناک و خونریز بودن^۱، لمس کردن^۲، صعود به بالا^۳ و ... در عهد عتیق وجود دارد که از خداوند متعال، تصویری انسان‌واره و متنزل متنزل از اندیشه‌ی تنزیهی و توحیدی ارائه می‌دهد. در تلمود که به آن «تورات شفاهی» گفته می‌شود و یکی از متون مقدس یهودیان است، نیز علاوه بر شواهد فراوانی که بر وحدانیت خداوند و برتری او و منع گرایش‌های تشبیهی وجود دارد، در تلمود به گونه‌ای افراطی‌تر از عهد عتیق، خداوند به صفات بشری متصف شده است؛ صفاتی از قبیل قهقهه زدن، نشستن بر تخت، بازی کردن با ماهی، گریه کردن برای ویرانی معبد، پشیمانی، تورات خواندن روزی سه مرتبه و کینه توزی و ...^۴ این‌چنین درمی‌یابیم که در آیین یهود، اندیشه‌ی خدای یکتا و برتر و اندیشه‌ی تنزیهی و توحیدی، همراه با اندیشه‌های متناقض دیگر مانند تشبیه خداوند به انسان وجود داشته و دارد که در تضاد با یکدیگرند.

توجیهات جسمانیت خداوند

الف) دیدگاه کهن و ولسن در توجیه جسمانیت خداوند

حال این سؤال به وجود می‌آید که آیا یهودیان که پیروان عهد عتیق (تنخ) هستند (طبق تعبیرات غیر تنزیهی که در تنخ وجود دارد) برای خداوند متعال جسمانیت قائلند؟ آیا کسی در تاریخ یهود بر این عقیده بوده است؟ اگر قائل به جسمانیت نیستند یا نبوده‌اند، توجیه این عبارات چگونه است؟ «ابراهام کهن» در کتاب گنجینه‌ای از تلمود برای توجیه صفات بشرگونه، به نقل از دانشمندان یهود می‌گوید: «ما اصطلاحات مربوط به بندگان خدا را درباره‌ی خود او به کار می‌بریم تا بتوانیم او را درک کنیم»^۵.

هم‌چنین صاحب کتاب فلسفه‌ی علم کلام «هری اوسترین ولسن» در صدد بیان پاسخی برای این پرسش می‌باشد. او معتقد است که نمی‌توان یهودی‌ای پیدا کرد که معتقد به جسمانیت خدا باشد و لااقل منبع موثق و قابل اطمینانی برای اثبات این ادعا وجود ندارد. ولسن با بررسی چند منبع مهم در این باره، سعی دارد عقیده‌ی خود را به اثبات برساند. یکی از منابع مهم در این موضوع، کتاب

۱- همو، ص ۶۱

۲- ارمیای نبی: ۹

۳- پیدایش ۱۳:۳۵

۴- دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ص ۶۲

۵- کهن، ابراهام، گنجینه‌ی ای از تلمود، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر، ج ۱، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲. به نظر نگارنده این توجیه، نمی‌تواند توجیه مناسبی باشد؛ زیرا برای شناخت خداوند راه‌های بسیاری وجود دارد که لازمه آنها در بُعد قرار دادن خداوند نیست.

«امونوت و دعوت» (الأمانات و الاعتقادات) تألیف سعدیا^۱ در سال ۳۲۱ق و ۹۳۳م است. سعدیا با معتقدان به جسمانیت خدا را به دو گروه تقسیم می‌کند:

الف) کسانی بر این اعتقادند که می‌توانند در تخیل خود، خدا را هم‌چون یک جسم تصور کنند
ب) کسانی که بدون متامل شدن جسمانیت برای خدا، او را با کمیت یا کیفیت یا مکان یا مقولات دیگری از این قبیل تصور می‌کنند

وی با توجه به تقسیم فوق، به دو دسته از معتقدان به تثلیث مسیحی (یعنی عامه مردم و گروهی از برگزیدگان ایشان) و دو دسته از اصحاب مجسمه در میان صفاتی گران مسلمان اشاره می‌کند، ولی هیچ ارجاع یا اشاره‌ای توسط او به وجود چنین اعتقاداتی به جسمانیت خداوند در میان یهودیان نشده است. البته به اعتقاد ولفسن، در زمان سعدیا، اثر افراطی «شعر قُمَح» وجود داشته است که قرائیان و مسلمانان آن را دلیل بر وجود مجسمه در میان یهودیان دانسته‌اند؛ اما در این کتاب، اعتقاد به جسمانیت خداوند توصیه نگردیده و تنها خدا با اصطلاحات جسمانی توصیف شده است که نظایر آن در کتاب مقدس و تلمود وجود دارد.^۲

ولفسن پس از نقل کلامی دیگر نتیجه را آن می‌شمارد که فرد یهودی آشکارا به جسمانیت خدا اعتقاد ندارد، هر چند اگر فیلسوف نباشد، نمی‌تواند خدا را غیر جسمانی تصور کند.^۳
وی به کتاب‌های دیگری نیز استناد می‌کند و حاصل آن است که مسأله تجسیم فقط در بین عوام یهود، نه در میان علما و دانشمندان، کم و بیش مطرح بوده است.

ب) دیدگاه موسی بن میمون در توجیه جسمانیت خداوند

موسی بن میمون^۴ اسرائیلی قرطبی (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) عالم، پزشک، ریاضی‌دان، اخترشناس و فیلسوف یهودی، در فقه و شرایع یهود، چنان مقام والایی دارد که یهودیان درباره‌ی وی گفته‌اند: «از موسی تا موسی [بن میمون] کسی مانند موسی برنخاسته است».^۵ وی جایگاه مهمی در فلسفه‌ی یهودی دارد، تا جایی که توماس آکویناس او را «موسای کبیر» خطاب کرده است.^۶ او در مهم‌ترین

۱- سعدیا، یکی از دانشمندان معروف یهودی در قرون وسطا (۸۸۲-۹۴۲م) است که گاه او را پدر فلسفه یهود در قرون وسطا خوانده اند. رک به: **یهودیت**، ص ۲۷۳

۲- ولفسن، هری اوسترین، **فلسفه علم کلام**، ترجمه: احمد آرام، تهران: الهدی، ج ۱، ۱۳۶۸ش، ص ۱۰۷-۱۰۸

۳- همو، ص ۱۰۹

۴- ربی، موسی بن میمون، «رامبام (Rambam)»، اهل کوردوبای اسپانیا، سرشناس ترین یهودی قرون وسطا و از دانشمندان بزرگ یهودی در طول تاریخ یهود است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: Goldstein, Bernard R (2007), **Maimonides Moses**, in Encyclopaedia Judaica, Fred Skolnik, editor-in-chief ; Second Edition, Vol 13, USA: Thomason & Gale, pp 381-397

۵- زریاب، عباس، **موسی بن میمون** (مندرج در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵)، ص ۲

۶- جکی، استانیلی، **علم و دین** (مندرج در کتاب فرهنگ دین)، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ج ۱، ۱۳۷۴ش

اثر خود، کتاب «دلالة الحائرين» می‌کوشد یک نوع نزدیکی و تقارب میان دین و فلسفه ایجاد کند.^۱ ابن میمون درباره‌ی جسمانیت خداوند و اوصافی که در عهد عتیق درباره‌ی او وارد شده است، نظراتی دارد که به اختصار بیان می‌شود:

از نظر ابن میمون، الفاظی در مورد خداوند که در تورات و کتب دینی یهود به کار می‌رود، نباید حمل به معانی ظاهری و لغوی شوند.^۲ موسی بن میمون معتقد است که عوام مردم از یهودیان (نه اهل حکمت و خرد) قائل به تجسیم‌اند و تفسیری انسان وار از خدا در ذهن دارند. به نظر وی، چون یهودیان با ظاهر تورات الفت گرفته و از تأویل و تفسیر ظواهر آیات هراس داشتند، آن عبارات را به ظاهر و معنای تحت‌اللفظی حمل کرده‌اند و این خود، زمینه را برای «تلازم وجود خدا و جسم بودن او» فراهم آورد.^۳

از دیدگاه ابن میمون، تورات به زبان جمهور مردم سخن می‌گوید و به‌صورتی مقصود خود را القا می‌کند که عوام مردم آن را بفهمند و دریابند و چون عوام، زمانی موجود بودن چیزی را صحیح می‌دانند که جسم باشد، تورات، خداوند را با اوصافی جسمانی برای عامه‌ی مردم توصیف کرده است.^۴

به اعتقاد موسی بن میمون، عامه‌ی مردم قابلیت درک مفاهیم بلند الهی را ندارند و همین امر سبب گشته است که تورات به زبان مردم سخن بگوید؛ چرا که تورات بر همه‌ی مردم، از کوچک و بزرگ و زن و مرد، عرضه شده و به دلیل آن که جمهور مردم به دریافتن حقیقت امور قادر نیستند، توصیف خداوند به هر بیانی که ذهن مردم را به وجود خدا - نه به حقیقت ذاتش - رهنمون کند، اکتفا کرده است.^۵

به اعتقاد او، الفاظ و عباراتی که دلالت بر جسمانیت خدا می‌کنند، دارای معانی مجازی و استعاره‌ای اند و نباید به معنای لغویشان حمل شوند؛ مثلاً جمله‌ی «پس خدا را دیدند»،^۶ یعنی خداوند را را به چشم دل و به قلب درک می‌کردند، نه به چشم سر؛ تا جسمانیت خدا لازم آید.^۷ و یا در جمله‌ی «... مثل خدا کسی نیست که برای مدد تو بر آسمان‌ها سوار شود»، سوار شدن، به معنای مستولی

۱- کاشفی، محمدرضا، تجسیم از دیدگاه ابن میمون و علامه طباطبایی (مندرج در فصلنامه هفت آسمان، سال اول: ۲)، ص ۲۰۱

۲- همو، ص ۲۰۲

۳- ابن میمون، موسی، دلالة الحائرين، تحقیق: حسین آتای، استانبول، دانشگاه آنکارا، ۱۹۷۲م، جزء اول، فصل ۳۱، ص ۷۳؛ فصل ۲۶، ص ۶۳

۴- همو، فصل ۳۳، ص ۷۷؛ فصل ۲۶، ص ۶۲؛ فصل ۴۶، ص ۱۰۵

۵- همو، فصل ۳۳، ص ۷۷

۶- خروج ۱۱:۲۴

۷- دلالة الحائرين، جزء اول، فصل ۴، ص ۳۴

شدن بر آسمان است. بنابراین سوار شدن صفتی انسان گونه نیست، بلکه مراد از آن استیلا، برتری و تسلط خداوند است.^۱

خلاصه و چکیده‌ی نظریات ابن میمون را بدین صورت می‌توان بیان کرد:

- ۱- عوام یهودیان قائل به تجسیم بوده و تفسیری انسان وار از خدا دارند؛
- ۲- تورات به دلیل عدم توانایی عوام از ادراک معانی بلند، از بیان صریح آن معانی پرهیز نموده و به زبان عامه‌ی مردم سخن می‌گوید؛
- ۳- الفاظ و عباراتی که در تورات آمده، نباید یادآور جسمانیت خدا گردد؛ زیرا این عبارات تنها برای ارشاد ذهن مردم به وجود و هستی خداوند هستند، نه بیان حقیقت ذات او؛ و نباید حمل بر معنای لغوی شوند. چون معانی مجازی و استعاره‌ای دارند.^۲
- هم‌چنین موسی بن میمون در کتاب دیگر خود با عنوان «میشنه تورا» از زاویه‌ای دیگر به دفاع از عقیده‌ی عدم تجسیم درباره‌ی خداوند می‌پردازد. او تلاش می‌کند تا دو نکته را درباره‌ی جسم نبودن خداوند تثبیت کند:

نخست، با تطبیق دادن انکار عهد عتیق نسبت به هر شباهتی میان خدا و موجودات دیگر^۳ بر آموزه‌ی یگانگی خدا^۴ در عهد عتیق، ثابت می‌کند که اعتقاد به وجود خدای واحد باید شامل این اعتقاد نیز باشد که خدای یگانه، جسم نیست.

دوم این که با در نظر داشتن این حکم تلمودی که بت پرست، یک ملحد بوده و از طرفی بت پرستی شامل شرک و پرستش چند خداست و با توجه به نگرش او مبنی بر این که اعتقاد به خدای یگانه باید شامل باور به جسم نبودن او هم باشد، اظهار می‌نماید هر کس بگوید خدا یگانه است، ولی جسم است و شکلی دارد، فردی ملحد است.^۵

نمی‌توان تمام کلام نخست ابن میمون در کتاب اخیرش را پذیرفت؛ چرا که طی این نوشتار نسبت‌های عهد عتیق که بیانگر صفاتی انسان وار به خداوند بودند را ملاحظه نمودیم. در مورد سخن دوم ابن میمون نیز باید گفت که هر چند او فرد تجسیم‌گر را ملحد خوانده، اما با این حال، واقعیت خارجی و آنچه که در عهد عتیق مشاهده می‌گردد را نمی‌توان تغییر داد. درست است که ابن میمون توجیهاتی درباره برخی صفات انسان وار به خداوند در عهد عتیق ارائه داد که عقلانی نیز هستند، ولی راجع به بعضی نسبت‌هایی که صراحت در تشبیه و تجسیم الهی دارند، چه

۱- همو، فصل ۷۰، ص ۱۷۸

۲- تجسیم از دیدگاه ابن میمون و علامه طباطبایی (مندرج در فصلنامه هفت آسمان، سال اول: ۲)، ص ۲۰۳

۳- اشعیا ۲۵:۴۰

۴- تثنیه ۴:۶

۵- فلسفه علم کلام، ص ۱۰۹

باید گفت؟

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مطالب گذشته، عهد عتیق، خداوند متعال را خدایی یکتا و واحد، دارای قدرت مطلق، مهربان و ... معرفی می‌کند و سخن از توحید ناب در آیین یهود می‌زند. از طرفی می‌بینیم عهد عتیق به گونه‌ای خدا را به تصویر می‌کشد که در ظاهر با مقام ذات ربوبی و اندیشه‌های توحیدی و تنزیهی تناقض دارد و در آن به خداوند نسبت‌هایی از قبیل فراموش کردن، پشیمانی، ناراحت شدن و ... می‌دهد.

اگر به طور سطحی به این مسأله نگاه کنیم، شاید آیین یهود و یهودیت را به واسطه‌ی این تناقضات و نسبت‌های غیر تنزیهی، از حیطة‌ی توحیدیان واقعی خارج نماییم، اما اگر با دقت و تأمل بیشتری به قضیه نگاه کنیم و به سخنان و توجیهاات علما و دانشمندان یهودی (که دیدگاه برخی از آنان و به خصوص معروف‌ترین آن‌ها یعنی موسی بن میمون را به اختصار بیان کردیم) توجه کنیم، خواهیم یافت که در موارد بسیاری می‌توان توجیهاات آنان را پذیرفت که با عقل سلیم نیز سازگاری دارد؛ لیکن مواردی هم وجود دارد که به نظر نگارنده، توجیه آن‌ها دشوار می‌نماید؛ به‌عنوان مثال آن‌جایی که خداوند رنگین‌کمان را به نشانه‌ی عهد خود با نوح و ... در ابرها قرار می‌دهد تا عهد خود را فراموش نکنند [پیدایش ۹:۱۳] جای تأمل فراوان دارد که مگر خداوند متعال دارای قوه‌ی نسیان و فراموشی است و آیا این مطلب با اندیشه‌ی توحیدی سازگاری خواهد داشت؟

هم‌چنین در موردی که آمده است: «و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت» [پیدایش ۶:۶] این پشیمانی چه معنایی جز عدم احاطه‌ی علم الهی بر امور می‌تواند داشته باشد؟ این خود برای خداوند متعال ضعف به شمار می‌رود؛ خدایی که کار عبث و بیهوده‌ای انجام نمی‌دهد و «مَا خَلَقْتُ هَذَا بَاطِلًا» در شأن وی و حکمت و درایت اوست، چگونه با در نظر نگرفتن عواقب امر، کاری را انجام می‌دهد و از انجام آن اظهار پشیمانی می‌کند؟

در هر صورت، در این رابطه و در باب موضوع تحقیق که تصویر خدا در عهد عتیق است، جای بحث و نقد و نقادی فراوان وجود دارد و چون بیش از این در مقال نمی‌گنجد، ما هم به همین اندازه که گوشه‌ای از تصویر خدا در تنخ را مورد بررسی قرار دادیم، بسنده می‌کنیم.

توحید
و
تنزیه

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، چ ۲، ۱۹۸۷م
- ۳- آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، تهران، نگارش، چ ۲، ۱۳۶۸ش
- ۴- ابن میمون، موسی، دلالة الحائرین، تحقیق: حسین آتای، استانبول، دانشگاه آنکارا، ۱۹۷۲م
- ۵- پرچم، اعظم، بررسی تطبیقی مسائل وحی نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، اصفهان، کنکاش، چ ۱، ۱۳۸۲ش
- ۶- جدید الاسلام، علی قلی، ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات (سیف المؤمنین علی قتال المشرکین)، به کوشش رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ش
- ۷- جکی، استانی، علم و دین (مندرج در کتاب فرهنگ دین)، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، چ ۱، ۱۳۷۴ش
- ۸- زریاب، عباس، موسی بن میمون (مندرج در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ ۵) تهران، مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۲ش
- ۹- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، قم، آیت عشق، چ ۲، ۱۳۸۴ش
- ۱۰- الشامی، رشاد عبدالله، الرموز الدینیة فی اليهودیة، قاهره، مرکز الدراسات الشرقیة، ۲۰۰۱م
- ۱۱- کاشفی، محمدرضا، مقاله تجسیم از دیدگاه ابن میمون و علامه طباطبایی (مندرج در فصلنامه هفت آسمان، سال اول: ۲)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
- ۱۲- کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، تهران، اساطیر، چ ۱، ۱۳۸۲ش
- ۱۳- ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس درون مایه های مشترک، ترجمه: فاطمه سادات تهامی، تهران، سپهروردی، چ ۱، ۱۳۸۵ش
- ۱۴- مالرب، میشل، انسان و ادیان (نقش دین و زندگی فردی و اجتماعی)، ترجمه: مهران توکلی، تهران، نی، چ ۲، ۱۳۷۹ش
- ۱۵- المسیری، عبدالوهاب، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه: مؤسسه مطالعات و پژوهش های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، چ ۱، ۱۳۸۳ش
- ۱۶- مشکور، محمدجواد، خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ، تهران، شرق، چ ۷، ۱۳۸۰ش
- ۱۷- ولفسن، هری اوسترین، فلسفه علم کلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، الهدی، چ ۱، ۱۳۶۸ش
- ۱۸- Goldstein, Bernard R (2007), Maimonides Moses, in Encyclopaedia Judaica, Fred Skolnik, editor-in-chief ; Second Edition, USA: Thomason & Gale